

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۶۹

آیه ۳۰-۳۲

آیه و ترجمه

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقموا تنتزل عليهم الملكة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون (۳۰)
نحن اولياؤكم فى الحياة الدنيا و فى الآخرة و لكم فيها ما تشتهى انفسكم و لكم فيها ما تدعون (۳۱)
نزلا من غفور رحيم (۳۲)

ترجمه :

۳۰ - کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنها نازل می شوند که نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.
۳۱ - ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم و برای شما هر چه بخواهید در بهشت فراهم است و هر چه طلب کنید به شما داده می شود.

۳۲ - اینها به عنوان پذیرائی از سوی خداوند غفور و رحیم است.

تفسیر:

نزول فرشتگان بر مؤمنان با استقامت

می دانیم روش قرآن برای تبیین مطالب این است که امور متضاد را در برابر

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۷۰

هم قرار می دهد تا با مقایسه با یکدیگر وضع آنها به خوبی روشن گردد، و از آنجا که در آیات گذشته سخن از منکران لجوجی در میان بود که بر کفریافشاری داشتند، و خداوند آنها را به عذابها و کیفرهای مختلف تهدید می کند، در آیات مورد بحث سخن از مؤمنانی است که در ایمانشان راسخ و پا بر جا هستند، و خداوند به هفت پاداش و موهبت که برای آنها قرار داده اشاره می کند که غالبا نقطه مقابل کیفرهای گذشته است.

نخست می گوید: «کسانی که می گویند پروردگار ما الله است، سپس بر سر

گفته خود می‌ایستند و کمترین انحرافی پیدا نمی‌کنند، و آنچه لازمه آن است در عمل و گفتار نشان می‌دهند فرشتگان الهی بر آنها نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید» (ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا).

چه تعبیر جامع و جالبی که در حقیقت همه نیکیها و صفات برجسته را در بر دارد، نخست دل به خدا بستن و ایمان محکم به او پیدا کردن، سپس تمام زندگی را به رنگ ایمان در آوردن و در محور آن قرار دادن. بسیارند کسانی که دم از عشق الله می‌زنند، ولی در عمل استقامت ندارند، افرادی سست و ناتوانند که وقتی در برابر طوفان شهوات قرار می‌گیرند با ایمان وداع کرده، و در عمل مشرک می‌شوند، و هنگامی که منافعشان به خطر می‌افتد همان ایمان ضعیف و مختصر را نیز از دست می‌دهند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۷۱

علی (علیه السلام) در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه این آیه را با عبارت گویا و پر معنایی تفسیر می‌کند و بعد از تلاوت آن می‌فرماید: و قد قلت «ربنا الله» فاستقيموا على كتابه و على منهج امره و على الطريقة الصالحة من عبادة، ثم لا تمرقوا منها، و لا تبدعوا فيها، و لا تخالفوا عنها:

«شما گفتید پروردگار ما «الله» است اکنون بر سر این سخن پایمردی کنید، بر انجام دستورهای کتاب او، و در راهی که فرمان داده، و در طریق پرستش شایسته او، استقامت به خرج دهید، از دایره فرمانش خارج نشوید، در آئین او بدعت مگذارید و هرگز با آن مخالفت نکنید».

در حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که این آیه را تلاوت فرمود سپس افزود: قد قالها الناس، ثم كفر اكثرهم، فمن قالها حتى يموت فهو ممن استقام عليها:

«گروهی این سخن را گفتند سپس اکثر آنها کافر شدند، اما کسی که این سخن را بگوید و همچنان به آن تداوم دهد تا مرگش فرا رسد او از کسانی است که بر آن استقامت کرده».

و اگر می‌بینیم در حدیثی که از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده در پاسخ سؤال از تفسیر «استقامت» فرمود: هی و الله ما انتم علیه: «استقامت همان روش ولایتی است که شما دارید» به معنی این نیست که مفهوم آیه در مساله ولایت خلاصه شود بلکه چون پذیرش رهبری ائمه اهل

بیت (علیه السلام) ضامن بقاء خط توحید و روش اصیل اسلام و ادامه عمل صالح است، استقامت را به این معنی تفسیر فرموده است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۷۲

کوتاه سخن این که ارزش انسان که در ایمان و عمل صالح خلاصه می شود در این آیه در جمله «قالوا ربنا الله ثم استقاموا» منعکس شده، و لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده که شخصی خدمتش عرض کرد: خبرنی بامر اعتصم به: «دستوری به من ده که به آن چنگ زنم و در دنیا و آخرت اهل نجات شوم».

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قل ربی الله ثم استقم: «بگو پروردگار من الله است و بر این گفته خود به ایست»!

سپس می گوید: پرسیدم: «خطرناکترین چیزی که باید از آن بترسم چیست؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زبانش را گرفت و فرمود: «این»!

اکنون به بینیم کسانی که این دو اصل مهم را در وجود خود زنده می کنند مشمول چه مواهبی از سوی خدا هستند.

قرآن در این آیات به هفت موهبت بزرگ اشاره می کند مواهبی که از سوی فرشتگان الهی که بر آنها نازل می شوند به آنها بشارت داده می شود.

آری کار انسان بجائی می رسد که در پرتو ایمان و استقامت فرشتگان بر او نازل می گردند و پیام الهی را که سراسر لطف و مرحمت است به او اعلام می دارند. پس از نخستین و دومین بشارت در مورد عدم «خوف» و «حزن» که به آن اشاره شد.

در سومین مرحله می گویند: «بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به آن وعده داده می شدید» (و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون). و در چهارمین بشارت می افزایند: «ما یاران و مددکاران شما در زندگی

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۷۳

دنیا و در آخرت هستیم» هرگز شما را تنها نمی گذاریم، در نیکیها به شما کمک می کنیم، و از لغزشها شما را حفظ می نمائیم تا وارد بهشت شوید (نحن اولیائکم فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة).

در پنجمین بشارت می گویند: در بهشت برای شما هر چه بخواهید از مواهب و

نعمتها فراهم است و هیچ قید و شرطی در کار نیست (و لکم فیها ما تشتهی انفسکم).

ششمین بشارت این که نه تنها نعمتهای مادی و آنچه دلخواه شما است به شما می‌رسد، بلکه «آنچه از مواهب معنوی طلب کنید در اختیار شما است» (و لکم فیها ما تدعون).

و بالاخره هفتمین و آخرین مزدهای که به آنها می‌دهند این است که شما میهمان خدا در بهشت جاویدان او هستید، و «همه این نعمتها به عنوان پذیرائی یک میزبان از یک میهمان گرامی از سوی پروردگار غفور و رحیم به شما ارزانی داشته می‌شود» (نزل من غفور رحیم).

نکته‌ها:

در این آیات و تعبیرات کوتاه و پر معنیش، نکته‌های ظریف و فراوانی نهفته است: ۱- آیا نزول فرشتگان بر مؤمنان با استقامت به هنگام مرگ و انتقال از این عالم به جهان دیگر است؟ همانگونه که جمعی از مفسران احتمال داده‌اند، یا در سه موقف «به هنگام مرگ» و «به هنگام ورود در قبر» و «به هنگام زنده شدن در رستاخیز» به سراغ آنها می‌آیند؟

و یا اینکه این بشارتها دائمی و مستمر است که با الهامهای معنوی این حقایق را در گوش جان مؤمنان پیوسته می‌خوانند، هر چند به هنگام مرگ یا ورود در عرصه محشر صدای فرشتگان رساتر و روشنتر می‌شود؟

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۷۴

از آنجا که آیه قید و شرطی ندارد با معنی اخیر سازگارتر است، به خصوص اینکه فرشتگان در چهارمین بشارت می‌گویند: «ما دوستان شما در دنیا و آخرت هستیم» و این دلیل بر آن است که این مزدها را به هنگامی که آنها در دنیا زنده‌اند از فرشتگان می‌شنوند، اما نه بشارتی بازبان و الفاظ، بلکه بشارتهایی که مؤمنان با گوش جان می‌شنوند، و در مشکلات و گرفتاریها در اعماق دل احساس می‌کنند و آرامش می‌یابند.

درست است که در روایات متعددی این آیه تفسیر به زمان فرا رسیدن مرگ شده است، ولی در روایات دیگری نیز تفسیر به معنی گسترده‌تری که حال حیات را نیز شامل می‌شود گردیده.

و از مجموع این روایات می‌توان نتیجه گرفت که ذکر خصوص حال مرگ به عنوان یک مصداق روشن از این مفهوم وسیع و گسترده است، و می‌دانیم

تفسیرهایی که در روایات وارد شده غالباً به صورت بیان مصادیق روشن است. به هر حال این بشارت‌های فرشتگان الهی است که در روح و جان انسان باایمان و پر استقامت پرتوافکن می‌شود، در طوفانهای سخت زندگی به آنها نیرو و توان می‌بخشد، و در پرتگاهها و لغزشگاهها به آنها ثبات قدم می‌دهد.

۲- در اینک که میان «خوف» و «حزن» چه تفاوتی است؟ جمعی از مفسران گفته‌اند: خوف و ترس مربوط به حوادث بیمناک آینده است، و «حزن» و اندوه مربوط به حوادث ناگوار گذشته، به این ترتیب فرشتگان به آنها می‌گویند، نه از حوادث سختی که در پیش دارید، چه در دنیا و چه در هنگام مرگ و چه در مراحل رستاخیز نگران باشید، و نه از گناهان گذشته خود یا فرزندان که از

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۷۵

شما در دنیا باقی میمانند غمی به دل راه دهید. تقدیم «خوف» بر «حزن» نیز ممکن است به همین ملاحظه باشد که نگرانی انسان با ایمان بیشتر از حوادث آینده، مخصوصاً دادگاه محشر است. بعضی نیز گفته‌اند ترس و خوف در برابر عذاب است، و اندوه و حزن در برابر از دست رفتن ثواب، و فرشتگان الهی آنها را به لطف پروردگار در هر دو قسمت امیدوار می‌سازند.

۳- تعبیر به «کنتم توعدون» (وعدده داده می‌شدید) تعبیر جامعی است که همه اوصاف بهشت را در نظر مؤمنان با استقامت تداعی می‌کند، یعنی بهشت با تمام اوصافی که شنیده‌اید، با حور و قصورش، با مواهب معنوی و روحانیش، با نعمتهای بسیار گرانقدری که به گفته قرآن هیچکس از آن آگاه نیست، و به ذهن کسی خطور نکرده، فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرۃ اعین) (الم سجده ۱۷) همه و همه در اختیار شما است.

۴- در چهارمین مژده فرشتگان خود را یار و یاور مؤمنین در دنیا و آخرت معرفی می‌کنند که در حقیقت نقطه مقابل آیات گذشته است که کفار بی ایمان از اولیا و رهبران گمراه و اغواگر ناله سر می‌دهند، و می‌خواهند در دوزخ از این ناپاکان انتقام بگیرند.

۵- تفاوت در میان بشارت پنجم و ششم این است که در پنجم به آنها می‌گویند آنچه دلستان بخواهد در آنجا هست، و خواستن شما و فراهم گشتن آن یکی است ولی می‌دانیم تعبیر به «تشتی»

انفسکم» معمولا در لذات مادی به کار می‌رود، در حالی که «ما تدعون» (آنچه بخوانید) به معنی تقاضاهای معنوی و مواهب و لذات

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۷۶

روحانی است، خلاصه در آنجا همه چیز جمع است و هر نعمت معنوی و مادی بخواهند فراهم است.

۶ - «نزل» چنانکه قبلا هم گفته‌ایم به معنی ارزاقی است که به وسیله آن از میهمان پذیرائی می‌کنند و بعضی به اولین وسیله پذیرائی از میهمان تفسیر کرده‌اند، و در هر حال این تعبیر لطیف و زیبا نشان می‌دهد که مؤمنان با استقامت همه میهمان خدایند و بهشت میهمان سرای الله است و نعمتهایش وسائل پذیرائی دوستان خدا.

۷ - با دقت در عمق این مفاهیم و عظمت این وعده‌های الهی که به وسیله فرشتگان به مؤمنان داده می‌شود روح آدمی به پرواز در می‌آید، و تمام وجود او را به سوی ایمان و استقامت جذب می‌کند.

در پرتو این فرهنگ و تعلیمات بود که اسلام از یک مشت عرب جاهلی انسانهای نمونه‌ای ساخت که از هیچگونه ایثار و فداکاری مضایقه نداشتند، و همینها است که امروز می‌تواند الهام بخش مسلمانان در راه پیروزی بر همه مشکلات باشد.

البته نباید فراموش کرد که «استقامت» همچون «عمل صالح» میوه درخت «ایمان» است زیرا ایمان هنگامی که عمق و نفوذ کافی پیدا کند انسان را دعوت به استقامت خواهد کرد، همانگونه استقامت در مسیر حق بر عمق ایمان نیز می‌افزاید، و این دو تاثیر متقابل دارند.

از آیات دیگر قرآن نیز استفاده می‌شود که ایمان و استقامت نه تنها برکات معنوی را به سوی انسان سرازیر می‌کند، بلکه از برکات مادی این جهان نیز در سایه این دو بهره‌مند خواهد شد، در سوره «جن» آیه ۱۶ می‌خوانیم: و ان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماء غدقا: «هر گاه افراد با ایمان بر طریقه حق پایداری کنند آب فراوان به آنها می‌نوشانیم» (و سألهمائی پر باران و پر برکت نصیب آنها می‌کنیم).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۷۷

آیه و ترجمه

و من احسن قولاً ممن دعا الى الله و عمل صالحاً وقال اننى من المسلمين (۳۳)
و لا تستوى الحسنة و لا السيئة ادفع بالتي هي احسن فاذا الذى بينك و بينه
عدوة كانه ولى حميم (۳۴)

و ما يلقاها الا الذين صبروا و ما يلقاها الا ذو حظ عظيم (۳۵)
و اما ينزغنىك من الشيطان نزغ فاستعذ بالله انه هو السميع العليم (۳۶)

ترجمه :

- ۳۳ - گفتار چه کسی بهتر است از آنکس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمین هستم.
۳۴ - هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن، تادشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند!
۳۵ - اما به این مرحله جز کسانی که دارای صبر و استقامتند نمی‌رسند، و جز کسانی که

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۷۸

- بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن نائل نمی‌گردند.
۳۶ - و هر گاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد از خدا پناه طلب که او شنونده و آگاه است.

تفسیر:

بدی را با نیکی دفع کن!

در آیات گذشته سخن از کسانی در میان بود که مردم را از شنیدن آیات قرآن نهی می‌کردند، یعنی داعیان به سوی ضلال و گمراهی.
ولی در آیات مورد بحث از نقطه مقابل آنها که گفتارشان بهترین گفتار است سخن می‌گوید، می‌فرماید: «چه کسی گفتارش بهتر است از-آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید من از مسلمینم و با تمام وجودم اسلام را پذیرفته‌ام» (و من احسن قولاً ممن دعا الى الله و عمل صالحاً و قال اننى من المسلمين).
گرچه آیه به صورت استفهام است، ولی پیدا است که استفهام انکاری است، یعنی هیچکس سخنش از داعیان به سوی الله و منادیان توحید بهتر نیست، همان منادیانی که با عمل صالح خویش دعوت زبانی خود را تاءکید و تثبیت می‌کنند، و با اعتقاد به اسلام و تسلیم در برابر حق بر عمل صالح خویش صحه

می‌گذارند.

این آیه با صراحت، بهترین گویندگان را کسانی معرفی کرده که دارای این سه وصفند: دعوت به الله، عمل صالح، و تسلیم در برابر حق. در حقیقت چنین کسانی علاوه بر سه رکن معروف ایمان، اقرار به لسان، عمل به ارکان، و ایمان به جنان (قلب) بر رکن چهارمی نیز چنگ زده‌اند و آن تبلیغ و نشر آئین حق و اقامه دلیل بر مبانی دین و زدودن آثار شک و تردید از قلوب بندگان خدا است. این منادیان با این چهار وصف بهترین منادیان جهانند. گرچه گروهی از مفسران این اوصاف را تطبیق بر شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۷۹

پیامبر، و امامانی که دعوت به سوی حق می‌کردند، و یا خصوص مؤذنها کرده‌اند، ولی پیدا است آیه مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام منادیان توحید را که واجد این صفاتند فرا می‌گیرد، هر چند برترین مصداقش شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است (مخصوصاً با توجه به زمان نزول آیه) و در درجه بعد ائمه معصومین و بعد از آنها تمام علماء و دانشمندان و مجاهدان راه حق و آمرین به معروف و ناهین از منکر و مبلغان اسلام از هر قشر و گروه هستند، و این آیه بشارتی است بزرگ و افتخاری است بی‌نظیر برای همه آنها که می‌توانند به آن دلگرم باشند.

و اگر گفته‌اند در این آیه مدح «بلال حبشی» مؤذن مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است نیز به خاطر همین است که او در دورانی تاریک و وحشتناک نغمه توحید را سر داد، و جان خود را در برابر آن سپر ساخت، و با ایمان راسخ و استقامت کم‌نظیر و اعمال صالح و تداوم خط صحیح اسلام این اوصاف را تکمیل نمود!

جمله «و قال اننی من المسلمین» را دو گونه تفسیر کرده‌اند: نخست این که «قال» در اینجا از ماده قول به معنی اعتقاد است، یعنی اعتقاد راسخ به اسلام دارد.

دیگر این که قول در اینجا به همان معنی «سخن گفتن» است، یعنی از روی افتخار و مباهات به آئین پاک خداوند صدا می‌زند من از مسلمین هستم! معنی اول مناسبتر است هر چند جمع هر دو در مفهوم آیه امکان دارد. بعد از بیان دعوت به سوی خداوند و اوصاف داعیان الی الله، روش دعوت را

شرح داده، می‌گوید: «نیکی و بدی یکسان نیست» (لاتستوی الحسنة و لا السيئة).

در حالی که مخالفان حق سلاحی جز بد گوئی و افتراء و سخریه و استهزاء

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۸۰

و انواع فشارها و ستمها ندارند، باید سلاح شما پاکی و تقوا و سخن حق و نرمش و محبت باشد.

آری مکتب ضلالت جز چنان ابزاری را نمی‌پسندد مکتب حق تنها از چنین وسائلی بهره‌گیری می‌کند.

گرچه «حسنة» و «سيئة» مفهوم وسیعی دارد، تمام نیکیها و خوبیها و خیرات و برکات در مفهوم حسنه جمع است، همانگونه که هرگونه انحراف و زشتی و عذاب در مفهوم سيئة خلاصه شده است، ولی در آیه مورد بحث آن شاخه‌ای از «حسنة» و «سيئة» که مربوط به روشهای تبلیغی است منظور می‌باشد.

ولی جمعی از مفسران حسنه را به معنی اسلام و توحید و سيئه را به معنی شرک و کفر تفسیر کرده‌اند.

بعضی «حسنة» را به اعمال صالح و «سيئة» را به اعمال قبیح، و بعضی «حسنة» را به صفات عالی انسانی همچون صبر و حلم و مدارا و عفو، و «سيئة» را به معنی غضب و جهل و خشونت و انتقامجویی تفسیر کرده‌اند. ولی تفسیر اول از همه مناسبتر به نظر می‌رسد.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که در تفسیر آیه فوق فرمود: الحسنه التقية و السيئة الاذاعة: حسنه تقیه است، و افشاگری سيئه است البته این حدیث ناظر به مقامی است که افشا کردن عقیده موجب اتلاف نیروها و از بین رفتن نقشه‌ها و هدفها شود.

سپس برای تکمیل این سخن می‌افزاید: «با روشی که بهتر است بدیهه‌ها را پاسخ گوی و دفع کن» (ادفع بالتی هی احسن).

به وسیله حق باطل را دفع کن، و با حلم و مدارا جهل و خشونت را، و با عفو و گذشت به مقابله با خشونتها برخیز، هرگز بدی را با بدی، و زشتی را با

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۸۱

زشتی پاسخ مگوی، که این روش انتقامجویان است و موجب لجاجت و

سرسختی منحرفان می‌گردد.

در پایان آیه به فلسفه عمیق این برنامه در یک جمله کوتاه اشاره کرده، می‌فرماید: نتیجه این کار آن خواهد شد که دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند (فاذا الذی بینک و بینہ عداوة کانه ولی حمیم).

آنچه را قرآن در این آیه بیان کرده، و در آیه ۹۶ سوره مؤمنون نیز به شکل دیگری آمده (ادفع بالتی هی احسن السيئة) از مهمترین و ظریفترین و پربارترین روشهای تبلیغ مخصوصا در برابر دشمنان نادان و لجوج است، و آخرین تحقیقات روانشناسان نیز به آن منتهی شده است.

زیرا هر کس بدی کند انتظار مقابله به مثل را دارد، مخصوصا افراد بد چون خودشان از این قماشند، و گاه یک بدی را چند برابر پاسخ می‌گویند، هنگامی که ببینند که طرف مقابل نه تنها بدی را به بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برمی‌خیزد، اینجا است که طوفانی در وجودشان برپا می‌شود و جدانشان تحت فشار شدیدی قرار می‌گیرد و بیدار می‌گردد، انقلابی در درون جانشان صورت می‌گیرد، شرمنده می‌شوند، احساس حقارت می‌کنند، و برای طرف مقابل عظمت قائل می‌شوند.

اینجا است که کینه‌ها و عداوتها با طوفانی از درون جان برخاسته و جای آن را محبت و صمیمیت می‌گیرد.

بدیهی است این یک قانون غالبی است نه دائمی، زیرا همیشه اقلیتی هستند که از این روش سوء استفاده می‌کنند، و تا زیر ضربات خرد کننده شلاق مجازات قرار نگیرند آدم نمی‌شوند و دست از اعمال زشت خود بر نمی‌دارند.

البته حساب این گروه جدا است، و باید در برابر آنها از شدت عمل استفاده کرد، ولی نباید فراموش کرد که این دسته همیشه در اقلیت هستند، قانونی که

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۸۲

حاکم بر اکثریت است همان قانون «دفع سیئه باحسنه» است. و لذا ملاحظه می‌کنیم که پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و پیشوایان معصوم (علیه السلام) همیشه از این روش عالی قرآنی بهره می‌گرفتند، فی المثل به هنگام فتح مکه که نه تنها دشمنان بلکه دوستان انتظار انتقامجویی شدید مسلمین، و به راه انداختن حمام خون در آن سرزمین کفر و شرک و نفاق و کانون دشمنان سنگدل و بی‌رحم داشتند، و حتی بعضی

از پرچمداران سپاه اسلام در آن روز روبه سوی ابو سفیان کرده و شعار الیوم یوم الملحمة، الیوم تسبی الحرمة، الیوم اذل الله قریشا! «امروز روز انتقام، روز از بین رفتن احترام نفوس و اموال دشمنان، و روز ذلت و خواری قریش است» سر دادند، پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمله «اذهبوا فانتم الطلقاء» «بروید و همه آزادید» همه را مشمول عفو خود قرار داد، رو به سوی ابو سفیان فرمود و شعار انتقامجویانه را به این شعار محبت آمیز تبدیل فرمود الیوم یوم المرحمة الیوم اعز الله قریشا! «امروز روز رحمت است، امروز روز عزت قریش است»!.

همین عمل چنان طوفانی در سرزمین دلهای مکیان مشرک بر پا کرد که به گفته قرآن «یدخلون فی دین الله افواجا»: فوج فوج مسلمان شدند و آئین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند (سوره نصر - آیه ۲).

ولی با تمام این احوال به طوری که در تواریخ اسلام آمده است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چند نفر را نام برد و از عفو عمومی مستثنا کرد، چرا که افرادی خطرناک و غیر قابل بخشش بودند، اما بقیه را جزاین چند نفر مشمول عفو عمومی ساخت، و در ضمن این جمله پرمعنی را بیان کرد: «من دربارہ شما همان می گویم که یوسف دربارہ برادران خود که بر او ستم کرده بودند گفت»: لا تثرب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین: «امروز ملامتی بر شما نیست، خدا شما را

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۸۳

ببخشد که او ارحم الراحمین است»!.

«ولی» در اینجا به معنی دوست، و «حمیم» در اصل به معنی آب داغ و سوزان است، و اگر به عرق بدن حمیم گفته می شود به خاطر گرمی آن است، و حمام را نیز به همین مناسبت حمام می گویند، به دوستان پر محبت و گرم و داغ نیز حمیم گفته می شود و منظور در آیه همین است.

قابل توجه اینک می فرماید: کانه ولی حمیم «گویا یک دوست گرم و صمیمی است» اشاره به این که اگر واقعا در صف دوستان صمیمی هم در نیاید حداقل در ظاهر چنین خواهد بود.

از آنجا که چنین برخوردی با مخالفان کار ساده و آسانی نیست، و رسیدن به چنین مقامی نیاز به خودسازی عمیق اخلاقی دارد، در آیه بعد مبانی اخلاقی این گونه برخورد با دشمنان را در عبارتی کوتاه و پرمعنی بیان کرده،

می‌فرماید: «به این خصلت نمی‌رسد مگر کسانی که دارای صبر و استقامتند» (و ما یلقاها الا الذین صبروا).

«و به این خوی و خلق عظیم نمی‌رسد مگر کسانی که بهره بزرگی از ایمان و تقوی و اخلاق دارند» (و ما یلقاها الا ذو حظ عظیم).

آری انسان مدتها باید خود سازی کند تا بتواند بر خشم و غضب خویش چیره گردد، باید در پرتو ایمان و تقوی آن قدر روح او وسیع و قوی شود که به آسانی از آزار دشمنان متاثر نگردد، و حس انتقامجویی در او شعله‌ور نشود، روحی بزرگ، و شرح صدر کافی لازم است تا شخص به چنین مرحله‌ای از کمال انسانیت به رسد که بدیها را با نیکی پاسخ گوید، و در راه خدا و برای رسیدن

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۸۴

به اهداف مقدسش حتی از مرحله عفو و گذشت فراتر رود، و به مقام «دفع سیئه به حسنه» برسد!

باز در اینجا به مساله «صبر» بر خورد می‌کنیم که ریشه همه ملکات فاضله اخلاقی و پیشرفته‌ها و موفقیت‌های مادی و معنوی است.

و از آنجا که بر سر راه وصول به این هدف بزرگ موانعی وجود دارد و وسوسه‌های شیطانی در اشکال مختلف انسانها را مانع می‌شود، در آخرین آیه مورد بحث شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان الگو مخاطب ساخته، می‌گوید: «هر گاه وسوسه‌هایی از شیطان در این مسیر متوجه تو گردد بهوش باش، و در مقابل آن مقاومت کن، خود را به خداوند بسپار، و به سایه لطف او پناه بر، که او شنونده و آگاه است» (و اما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه هو السميع العليم).

«نزغ» (بر وزن نزد) به معنی «ورود در کاری به قصد فساد» است، و به

همین جهت به وسوسه‌های شیطانی «نزغ» گفته می‌شود.

این هشدار در واقع به خاطر این است که در این گونه مواقع معمولاً خطوراتی از ذهن می‌گذرد، و یا افراد به اصطلاح مصلحت اندیش توصیه‌هایی از این قبیل می‌کنند.

«مردم را جز با زور نمی‌توان اصلاح کرد» «خون را با خون باید شست»

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۸۵

«ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بر گوسفندان است» و مانند اینها، و با

این وسوسه‌ها می‌خواهند مقابله به مثل را در همه جا توصیه کنند، و بدی را به بدی پاسخ گویند.

قرآن می‌گوید: مبادا گرفتار این وسوسه‌ها شوید، و جز در موارد خاص واستثنائی تکیه بر خشونت کنید، و هر گاه در برابر چنین سخنان قرار گرفتید، پناه به خدا ببرید، و بر او اعتماد کنید که او همه سخنان را می‌شنود، و از نیات همگان آگاه است.

البته آیه فوق مفهوم وسیعی دارد و می‌گوید: در برابر همه وسوسه‌های شیطانی باید به خدا پناه برد، ولی آنچه گفته شد یکی از مصادیق روشن آن است.

نکته‌ها:

۱- برنامه چهار مرحله‌ای داعیان الی الله

در چهار آیه فوق چهار بحث در زمینه دعوت به سوی خدا آمده است.

«نخست» خودسازی دعوت کنندگان از نظر ایمان و عمل صالح.

«دوم» استفاده از روش دفع بدیها به نیکیها.

«سوم» فراهم ساختن مبادی اخلاقی برای انجام این روش.

«چهارم» برداشتن موانع از سر راه و مبارزه با وسوسه‌های شیطانی.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم خود بهترین الگو و اسوه برای این برنامه بودند و یکی از دلایل پیشرفت سریع اسلام در آن محیط تاریک و پر از جهل، استفاده از همین برنامه بود.

امروز روانشناسان کتابها و رساله‌هایی در زمینه راه نفوذ در دیگران نوشته‌اند که در برابر عظمت آیات فوق مطلب قابل ملاحظه‌ای به نظر نمی‌رسد،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۸۶

به خصوص این که روشهایی را که آنها توصیه می‌کنند غالباً جنبه ظاهر سازی و تحمیق و گاه نیرنگ و فریب دارد، در حالی که روش قرآنی بالا که بر ایمان و تقوی و اصالتها استوار است از همه این امور بر کنار می‌باشد.

چه خوب است که مسلمانان امروز این روش را احیاء کنند و دامنه اسلام را در دنیائی که تشنه آن است از این طریق گسترش دهند.

جالب این که در حدیثی که در تفسیر «علی بن ابراهیم» آمده می‌خوانیم:

ادب الله نبیه فقال: و لا تستوی الحسنه و لا السيئه اذفع بالتی هی احسن، قال اذفع سيئه من اساء اليك بحسنتك، حتی يكون الذی بینک و بینہ عداوة کانه

ولی حمیم: خداوند پیامبرش را به این آداب مؤدب ساخته و فرموده: نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با روشی که بهترین روش است دفع کن، یعنی عمل کسانی را که در حق تو بد کرده‌اند به نیکی پاسخ ده، تا کسانی که با تو عداوت دارند دوست صمیمی شوند.

۲- انسان در برابر طوفان وساوس

در مسیر دور و درازی که انسان به سوی سعادت و جلب رضای خدا دارد گردنه‌های صعب العبوری است که شیاطین در آنجا کمین کرده‌اند، و اگر انسان تنها بماند هرگز توانائی پیمودن این راه را ندارد، باید دست به دامن لطف الهی زند، و با تکیه و توکل بر او این راه پر خطر را بسپرد، هر گاه طوفانها شدید و شدیدتر می‌شود او بیشتر به سایه لطف خدا پناه برد. در حدیثی می‌خوانیم که در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یکی نسبت به دیگری بدگوئی کرد، آتش غضب در دل او افروخته شد پیامبر فرمود: انی لاعلم کلمة لو قالها

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۸۷

لذهب عنه الغضب: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم: «من سخنی می‌دانم که اگر مرد خشمگین آن را بگوید خشمش فرو می‌نشیند، و آن جمله اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است»!

مرد خشمگین عرض کرد: ا مجنونا ترانی: یعنی فکر می‌فرمائید من دیوانه‌ام؟! (و شیطان در پوست من رفته است؟).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به قرآن استناد فرمود: و این آیه راتلاوت کرد، و اما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله «هر گاه وسوسه‌های شیطانی به سراغ تو بیاید به خدا پناه بر».

اشاره به این که طوفان غضب از وسوسه‌های شیطان است، همانگونه که طوفان شهوت و هوی و هوس هر کدام یکی از آن وسوسه‌ها است.

در کتاب «خصال» می‌خوانیم: امیر مؤمنان علی (علیه السلام) چهارصد باب درباره اموری که به نفع دین و دنیای مسلمانان است به اصحابش تعلیم داد و از آن جمله این بود: اذا وسوس الشیطان الی احدکم فلیستعذ بالله و لیقل آمنت بالله مخلصا له الدین: «هر گاه شیطان یکی از شما را وسوسه کند باید به خدا پناه برد، و بگوید: به خداوند ایمان آوردم، و دین خود را برای او خالص می‌کنم».

قبل

فهرست

بعد